


مقاومت اسلامی و نسبت آن با فلسفه تاریخ از منظر نهج البلاغه

نجف لکرای

استاد علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ع، قم، ایران

احمد غلامعلی

استادیار علوم قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران

سید محمدعلی مسعودی* 

دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران

چکیده

مقاومت اسلامی مهمترین راهبرد نظام جمهوری اسلامی است اما چنان که شایسته است در ساحت نظری آن پژوهش نشده است. مقاله حاضر با هدف تحکیم بنیان نظری مقاومت اسلامی تلاش نموده است با مراجعه به نهج البلاغه به عنوان یکی از مهمترین منابع تولید کننده اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی در مکتب تشیع (منبع) طرح کلی مقاومت در اسلام را از منظر معارف علوی نمایان سازد. (هدف) در این راستا، به نظر آمد کلان نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) به عنوان بستری نظری برای شناخت نظریه مقاومت عمل می‌کند و برای شناخت عمیق و صحیح نظریه مقاومت از منظر امام علی (ع)، ناچار باید ارتباط آن را با نظریه فلسفه تاریخی ایشان مورد شناسایی قرار داد. (مسئله) با کاربست روش تحلیلی و استنباطی و اکتشاف ترابط مضمونی داده‌های پژوهش (روش) این رهاورد حاصل شد که امام علی (ع) تاریخ را هدفمند و قانون‌مند و سنن الهی حاکم بر تاریخ را تنها میزان معتبر برای تحلیل تاریخ می‌دانند. تاریخ دو گونه حرکت خطی و دورانی دارد. حرکت دورانی تاریخ ما بین پهنه سقوط یا جاهلیت و عرصه صعود یا عقلانیت معنا می‌یابد. مقاومت عنصر تعیین کننده در خروج جامعه از جاهلیت و ورود به عرصه عقلانیت و استمرار حیات در این حالت است و ترک مقاومت زمینه ساز حرکت تاریخی نزولی جوامع و بازگشت به جاهلیت است. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)؛ مقاومت؛ نظریه مقاومت؛ استقامت؛ فلسفه نظری تاریخ؛

سنت‌های الهی

دریافت: ۱۴۰۱-۰۷-۲۲

* نویسنده مسئول s.m.masoudi110@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۳-۲۵

صفحات مقاله: ۲۷-۴۶

مقدمه

نگرش امام علی (ع) به تاریخ علت جو، کلان نگر و تحلیل گرا است؛ رویکردی که تاریخ را پدیده‌ای زنده می‌داند و قوانین و سنن حاکم بر آن را می‌بیند و آن را در چارچوب قوانین و بر پایه اراده آزاد انسان‌ها می‌شناسد و آن را به عنوان یکی از منابع تفکر و شناخت معرفی می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، صص ۴۳-۴۴). در این رویکرد امام علی (ع) به مخاطب خود یک آگاهی و بصیرت عمیق تاریخی می‌دهد تا او درک کند در کجای تاریخ ایستاده است؛ چه میراثی را از گذشته به ارث برده و فعل یا ترک فعل او، چه اثری را در آینده حرکت تاریخ به جای خواهد گذاشت. متأمل در نهج البلاغه به روشنی در می‌یابد که رویکرد فلسفه تاریخی امام علی (ع) بر عمده مباحث و نظرات سیاسی - اجتماعی آن حضرت سایه می‌اندازد و نمی‌توان نگرش کلان تاریخی ایشان را از اندیشه سیاسی - اجتماعی آن حضرت جدا کرد. به عبارتی می‌توان گفت کلان نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) به مثابه چارچوبی نظری نظریه‌های سیاسی و اجتماعی ایشان، از جمله «نظریه مقاومت اسلامی» است.

مقاله حاضر با در نظر داشتن این مسأله که رابطه میان دو مقوله «مقاومت» و «فلسفه تاریخ» در اندیشه علوی چگونه قابل ترسیم است، تلاش نموده است الگوی نظری اندیشه علوی در این عرصه را استخراج نماید. با توجه به آنچه آمد، پرسش مقاله حاضر آن است که «مقاومت اسلامی چه نسبتی با نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) دارد و چگونه شناخت نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) به فهم مسأله مقاومت از نگاه ایشان کمک می‌کند؟» مهم‌ترین هدف از پیگیری این پرسش، کمک به تقویت بنیه نظری مقاومت اسلامی با رویکرد علمی و تحقیقی است.

این مقاله پس از طرح مقدمات بحث و تبیین مفاهیم مهم آن، در دو بخش به بررسی مسأله خواهد پرداخت: ۱. پاسخ‌های نهج البلاغه به مسائل فلسفه نظری تاریخ ۲. تبیین جایگاه عنصر «مقاومت» در نگاه فلسفه تاریخی امام علی (ع) در نهج البلاغه

پیشینه پژوهش

از نظر بررسی پیشینه کار می‌توان گفت به طور کلی موضوعات مرتبط با تاریخ اعم از بررسی وقایع تاریخی و یا ارائه تحلیل‌های تاریخی و یا مباحث فلسفی تاریخ، از جمله مباحث جذاب نهج البلاغه است که نگارش‌های تحقیقی متعددی پیرامون آن صورت می‌پذیرد. اما پیوند و نسبت سنجی با مقاومت مورد توجه قرار نگرفته است. برخی از پژوهش‌های نزدیک به موضوع این مقاله عبارتند از:

۱. مقاله «فلسفه تاریخ در نهج البلاغه»، سیده رقیه میرابوالقاسمی، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۱، بهار ۱۳۸۴. در این اثر بر عنصر بعثت به عنوان محرک تاریخ توجه شده است که در مقاله حاضر نیز مد نظر است. ۲. مقاله «بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جبر و اختیار»، سید مهدی حسینی شیروانی و دیگران، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ش ۲۵، بهار ۱۳۹۶. این اثر بر نقش اختیار انسانی بر الگوی حرکت تاریخ در نهج البلاغه تأکید دارد که با داده‌های مقاله حاضر نیز همخوانی دارد. ۳. مقاله «بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاهی بر نهج البلاغه»، سید محمد مهدی جعفری و فاطمه سعیدی، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۷، پاییز ۱۳۹۳. این اثر نقش گرایش‌های اخلاقی را در فلسفه نظری تاریخ بررسی می‌کند که در مقاله حاضر نیز به خصوص در زمینه محرک‌های نزولی تاریخ مورد تأکید قرار گرفته است.

نگارنده در هیچ یک از آثار مرتبط، ندیده است که پیوند نظریه امام علی علیه السلام در باب فلسفه تاریخ با مسأله مقاومت بررسی و نسبت سنجی شده باشد. از این رو مقاله کنونی از این منظر اثری نو محسوب می‌شود.

ضرورت و روش تحقیق

به نظر می‌رسد همانگونه که امام علی (ع) ضرورت مقاومت را با تبیین جایگاه بنیادین آن در الگوی حرکت تاریخ مورد توجه قرار داده‌اند، بایسته است گفتمان انقلاب اسلامی نیز با همین وجهه نظری و با تبیین جایگاه مقاومت در ترسیم حرکت کلان تاریخی — تمدنی انقلاب اسلامی، ضرورت آن را تبیین کند و همین مسأله ضرورت پرداختن به این موضوع در مقاله را مشخص می‌کند. این مقاله با اتخاذ روشی تحلیلی و استنباطی، و با رویکرد اکتشاف روابط نظام‌مند مضامین به تحلیل داده‌های مرتبط پرداخته است. رویکرد اکتشافی و استقرائی، حاکم بر مقاله است. لکن در بحث شناخت مباحث فلسفه تاریخ، از پیشینه ادبیاتی دانش فلسفه تاریخ بهره برده شده است.

چارچوب مفهومی

۱. مقاومت در لغت

واژه مقاومت (باب مفاعله از ریشه قوم) در حالت مصدری واژه‌ای کم کاربرد در استعمالات کهن است و اکثر استعمالات آن در حالت فعلی است. فعل «قاوم» در لغت به معنای قیام کردن در برابر و به ازاء قیام دیگری، در اموری مانند جنگ و جدال و کشتی گرفتن است. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۶۵؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۳)

زمخشری در «مقدمه الادب» که نوعی فرهنگ مقایسه‌ای بین زبان‌های عربی و فارسی است در معنای قاوم آورده است: «قاومَه فی الحرب: برابری کرد با وی در جنگ» (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱). افتخاری (افتخاری، ۱۳۹۹، ص ۸۰) ضمن تأکید بر دلالت لغوی مقاومت بر معنای عام ایستادگی، طیف گسترده‌ای از معانی لغوی را از قبیل: «استقامت، ایستادگی، تحمل، دفاع، ممانعت، خویشتن داری، مخالفت، جنگیدن، محافظت و محفوظ بودن از تأثیرات و رد نمودن» برشمرده است که هر یک وجهی از نظام معنایی مقاومت را شکل می‌دهد. وی تأکید می‌کند دلالت‌های مذکور دو حوزه معنای سلبی و ایجابی را برای مقاومت به نمایش می‌گذارد.

۲. مقاومت در علوم اجتماعی

پژوهشگران حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی، واژه مقاومت را برای توضیح دامنه گسترده‌ای از رفتارها در سطوح فردی، جمعی و نهادی و هم چنین در زمینه‌هایی همچون سیستم‌های سیاسی، محیط‌های کاری، ادبیات و حتی سرگرمی به کار گرفته اند (تاجیک و مسعودی، ۱۳۹۹، ص ۴۰). در مطالعات جامعه‌شناختی، رد پای مفهوم مقاومت در مقالات مرتبط با مطالعات جوانان، سازمان‌ها، جنبش‌ها، جامعه‌شناسی هنر، فرهنگ عامه، محیط زیست، خرده فرهنگ‌ها، کارگران مهاجر، حاشیه نشینی و جهانی شدن دیده می‌شود (شفیعی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰). در حوزه مطالعات سیاسی، مقاومت اصطلاحی پربسامد است. مناسبات قدرت، که موضوع محوری علوم سیاسی است، چنان با مقاومت به مثابه مخاطب قدرت که به هر دلیل برتابنده آن نیست و سعی در عدم پذیرش آن دارد، گره خورده است که برخی قدرت را «توانایی بر اعمال اراده خود به رغم مقاومت طرف مقابل» (وبر، ۱۳۷۴، ص ۶۵) تعریف کرده‌اند. در جامعه‌شناسی سیاسی بررسی می‌شود که چرا و چگونه مقاومت‌های اجتماعی در برابر قدرت شکل می‌گیرند. در حوزه مطالعاتی حقوق سیاسی، مقاومت به مثابه حقی از حقوق مردم در برابر حکومت و قدرت رسمی، مد نظر است و طیف گسترده‌ای از کنش‌های نرم، نیمه سخت و سخت اجتماعی، تحت عنوان «حق مقاومت» در این رویکرد مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (تاجیک و مسعودی، ۱۳۹۹، ص ۴۰) نظریه مقاومت در ساحت مطالعات روابط بین الملل نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (ر.ک: قادری کنگاوری، ۱۳۹۴، صص ۳۹-۹۵)

۳. مقاومت اسلامی

در این مقاله مقصود از مقاومت، مقاومت اسلامی است که متفاوت از رویکردهای نظری مذکور و به عنوان یک مفهوم اصیل دینی و قرآنی مطرح می‌شود. مقاومت در قرآن کریم گاه

صریحاً با کاربرست مشتقات ماده «ق و م»^۱ و گاه با واژگان و مفاهیم مرتبط مانند ثبات^۲، مرصوص^۳، تبدیل ناپذیری^۴، صبر^۵، عزت^۶، جهاد^۷، استواری و قیام برای خدا^۸، نفی سییل^۹ و... آمده است (آل نبی و یوسفی مقدم، ۱۴۰۰، صص ۹-۱۰). مقاومت به طور خاص به عنوان راهبرد کلان نظام جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر مطرح شده است. رهبر معظم انقلاب در تعریفی ساختاری و نظاممند مقاومت اسلامی را پایداری بر حرکت در مسیر حق به سمت اهداف مقدس و متعالی، به رغم وجود موانع و ضرورت مدیریتِ مقابله با موانع و تسلیم نشدن در برابر آن‌ها می‌داند:

معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند، این معنای مقاومت است. فرض کنید یک وقت در یک جاده‌ای انسان به یک مسیلی برخورد می‌کند، به یک حفره‌ای برخورد می‌کند، یا در حرکت در کوهستان که می‌خواهد مثلاً به قله^{۱۰} کوه برسد، به یک صخره‌ای برخورد می‌کند، بعضی‌ها وقتی که برخورد می‌کنند به این صخره یا به این مانع یا به این دزد یا به این گرگ، برمی‌گردند از ادامه^{۱۱} راه منصرف می‌شوند، بعضی نه، نگاه می‌کنند ببینند راه دور زدن این صخره چیست، راه مقابله^{۱۲} با این مانع کدام است، آن راه را پیدا می‌کنند یا مانع را برمی‌دارند یا با یک شیوه^{۱۳} عاقلانه از مانع عبور می‌کنند؛ مقاومت یعنی این (صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۳)

گفتنی است مقاومت در تلقی عامی که از آن وجود دارد، بیشتر از هر آموزه‌ای با مسئله جهاد از نوع مسلحانه آن (جهاد اصغر) گره خورده است؛ در حالی که جهاد اصغر به رغم آن که

۱. (هود:۱۱۲).

۲. (انفال:۴۵) و (بقره: ۲۵۰)

۳. (صف:۴).

۴. (احزاب:۲۳).

۵. (اعراف: ۱۲۸ و ۱۳۷).

۶. (یونس:۶۵).

۷. (توبه: ۷۳).

۸. (سبا:۴۶).

۹. (نساء:۱۴۱).

از جلوه‌های مهم مقاومت اسلامی است، تنها یکی از مظاهر آن است و نباید مقاومت را تنها در چهره نظامی آن منحصر ساخت.

۴. فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ بنا به دو کاربرد متفاوت واژه «تاریخ» ناظر به دو علم متفاوت است: یکی فلسفه علم تاریخ که به شناخت علم تاریخ، از منظر درجه دوم می‌پردازد و دیگری دانشی در صدد کشف قوانین حاکم بر روند کلی و سیر حیات بشری است. (تجیری و حسن پور، ۱۳۹۴، ص ۵) در این مقاله معنای دوم که با عنوان «فلسفه نظری تاریخ» نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد، مدنظر است.

در فلسفه نظری تاریخ با هر سویه نظری و مکاتب مادی یا الهی، حداقل سه پرسش بنیادین باید پاسخ یابند: ۱. تاریخ به کجا می‌رود؟ (هدف تاریخ چیست) ۲. تاریخ چگونه می‌رود؟ (مراحل و منازل تاریخ کدامند) ۳. تاریخ چرا می‌رود؟ (محرک تاریخ چیست) (سید مهدی حسینی شیروانی، ۱۳۹۶، ص ۲۵) مقصود از این پرسش که تاریخ به کجا می‌رود آن است که اساساً آیا تاریخ در حرکت خود هدفی را دنبال می‌کند؟ و یا مقدم بر آن، آیا اساساً مقوله‌ای به نام هدفمندی در مورد تاریخ معنا دارد یا خیر؟ «اگر حرکت تاریخ را حرکتی غیر تکاملی و دارای هرج و مرج بدانیم اساساً مسأله هدف داشتن تاریخ نیز بی معنا خواهد بود. در صورت قبول تکامل تاریخ نوبت به این پرسش می‌رسد که آیا تاریخ که حرکتی تکاملی دارد، هدف نیز دارد یا بدون هدف خاصی تکامل دارد مانند آن چه در تکامل زیست‌شناسی گفته می‌شود ... بسیاری از کسانی که قائل به تکامل هستند قائل به هدف نیستند. مثلاً نظریه مارکسیستی طرفدار تکامل است و اصلاً در مفهوم «دیالکتیک» تکامل هست بدون اینکه هدفداری در کار باشد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۱۹۹-۲۰۰). بنا بر این مشخص می‌شود که پرسش دوم نیز (الگوی حرکت تاریخ) کاملاً در ارتباط با پرسش اول معنا می‌یابد. در پاسخ به پرسش دوم (الگوی حرکت تاریخ) دو نظریه کلان «حرکت دوری» و «حرکت خطی» پدید آمده است. شهید مطهری نظریه دوری بودن تاریخ را این گونه معرفی نموده است:

این نظریه می‌گوید تاریخ همیشه یک حرکت دوری را طی می‌کند، حرکت خود را از نقطه‌ای شروع می‌کند بعد دو مرتبه برمی‌گردد به همان نقطه. توجیه دینی هم نمی‌خواهند بکنند، توجیه طبیعی می‌خواهند بکنند؛ می‌گویند: ابتدا توحش است. در توحش، فکر و فرهنگ و تمدن نیست ولی اراده و قدرت روحی هست. در اثر این حالت توحش، قدرت اجتماعی به وجود

می‌آید. بعد قدرت، تمدنی را به وجود می‌آورد. بعد که تمدن و فرهنگ به وجود آمد، به تدریج افکار خیلی عالی و ظریف به وجود می‌آید و هرچه که بشود در تمدن و فرهنگ بالاتر برود از اراده‌اش کاسته می‌شود و تا حد زیادی نیز - به تعبیر ما - نعمت زده می‌شود و این نعمت زدگی، افراد را [خصوصاً طبقه حاکمه را] سست می‌کند و همین منجر به یک سلسله انقلابات یا منجر به این می‌شود که قوای دیگری از جای دیگر ظهور کند و اینها را بکلی منقرض نماید و از بین ببرد ... منتها حداکثر این است که آن‌هایی که اندکی دقیق‌تر هستند می‌گویند درست به آن نقطه اول نمی‌رسد، بلکه چون از تجربیات گذشته تا حدی استفاده می‌شود می‌رسد به آن نقطه اول ولی در سطحی بالاتر و لذا می‌گویند حرکت تاریخ حرکتی حلزونی است، یعنی دور می‌زند می‌آید به مقابل نقطه اول نه به عین نقطه اول و دومرتبه دور می‌زند و همین‌طور؛ ولی به هر حال حرکت، مستقیم نیست، برگشت دارد؛ همیشه تاریخ برگشت دارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۳۹-۴۰)

در مقابل این نظریه، نظریه‌ای قرار دارد که بر خطی بودن حرکت تاریخ تأکید می‌کند. «بر اساس فلسفه خطی تاریخ، جهان، هستی، خلقت و آدمی، آغاز و انجامی دارند و مسیری تکاملی را از مبدایی معلوم به سوی مقصدی معهود طی می‌کنند. این نظریه برای تاریخ و خط سیر حرکت و تحول آن، غایت و هدفی بزرگ قائل است که بدان سوی ره می‌پیماید و بدان سمت گرایش دارد. فلسفه‌های خطی نشانه‌های نگرش دوری نیز در خود داشته‌اند اما مأموریت و هدف خویش را تفسیر خطی و تکاملی تاریخ می‌دانسته‌اند» (سید مهدی حسینی شیروانی، ۱۳۹۶، صص ۲۷-۲۸).

در پرسش سوم سخن از شناسایی عوامل محرک تاریخ است. در زمینه حرکت تاریخ که به کمک عوامل حرکت آفرین شکل می‌گیرد و نیروهای خاصی جامعه را به حرکت درمی‌آورند و از مراحل مختلف عبور می‌دهند، هر طیفی به نحوی حرکت تاریخ را توجیه و تبیین نمودند و عوامل به خصوصی را دلیل حرکت تاریخ پنداشتند. دیالکتیک و تضاد طبقاتی (مارکس)، محیط طبیعی و شرایط آب و هوایی (متسکیو)، مشیت الهی (بوسوئه)، قهرمان‌گرایی (فاشیست‌ها)، غریزه جنسی (فروید)، عصیبت (ابن خلدون) بخشی از نظریات مطرح در این باره هستند. (کریمی، ۱۳۶۱، صص ۶۱-۶۶) اندیشمندان اسلامی اموری از قبیل بعثت انبیاء را بیش از هر عامل دیگری در حرکت تاریخ مؤثر می‌دانند. (عبد‌اللهی و رهدار، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱)

۱. پاسخ نهج البلاغه به مسائل فلسفه نظری تاریخ

نهج البلاغه سه پرسش مطرح شده در مباحث فلسفه تاریخ را اینگونه پاسخ می‌دهد:

۱.۱. هدفداری تاریخ

در بینش امام علی (ع) تاریخ بشریت، آغاز و پایانی دارد و با فراز و نشیب در حرکت است بدین معنی که گاهی تاریخ بشریت در مسیر افول و گاهی روبه رشد و پیشرفت است اما این مسیر در نهایت به غایت رشد و تکامل بشریت می‌رسد (سید مهدی حسینی شیروانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱) و پیروزی نهایی و مطلق و بدون بازگشت حق بر باطل رقم خواهد خورد و فردایی روشن در انتظار بشر است (خطبه ۱۳۸). در اندیشه علوی این فردای روشن در عصر مهدوی رخ خواهد نمود، عصری که نهایتاً در آن حق به جایگاه خود باز می‌گردد. ائمه هدی در آن از استضعاف تاریخی خارج شده و زمام امور در سطح جهان در اختیار خاندان امامت قرار خواهد گرفت (حکمت ۲۰۹). این نگرش بر حرکت خطی تاریخ در سطح کلان تأکید می‌کند.

۱.۲. جمع میان حرکت خطی و حرکت دوری تاریخ

اثبات حرکت خطی به معنای نفی حرکت دورانی و گردش تاریخی نیست بلکه به معنای نفی دائمی بودن حرکت گردش تاریخی است و این که در نهایت این گردش‌ها به افقی روشن و بدون بازگشت ختم خواهد شد. قرآن کریم با کاربست مفاهیمی چون: تداول؛ تغییر؛ استبدال؛^۱ استخلاف؛^۲ و وراثت^۳ این الگوی گردش را بر پایه سنت‌های الهی در عرصه اجتماع و تاریخ تبیین می‌کند. ادبیات علوی نیز که خاستگاهی جز قرآن و وحی ندارد، همین الگوی حرکت گردش تاریخی را به تفصیل شرح و تفسیر می‌کند. تحلیل داده‌های نهج البلاغه دو عنصر محوری را در ساختار الگوی گردش تاریخی نمایان ساخت. این دو عنصر عبارتند از «مفهوم زمان» و «سنت‌های تاریخی الهی». در این الگوی ساختاری مفهوم زمان به مثابه سخت افزاز حرکت یا جسم متحرک تلقی می‌شود و سنن الهی به مثابه نرم افزاز و قانون حرکت. به عبارت دیگر تعابیر علوی که بر تغییر و حرکت زمان دلالت دارند اصل حرکت گردش تاریخی را ترسیم می‌کنند اما مبحث سنت‌های الهی تاریخ، الگوی این حرکت را که بسیار نظام مند و مبتنی بر قواعد و قوانین الهی حاکم بر تاریخ است سامان می‌دهد.

مفهوم «زمان» در ادبیات علوی

۱. (آل عمران: ۱۴۰).

۲. (رعد: ۱۱).

۳. (محمد: ۳۸).

۴. (هود: ۵۷؛ نور: ۵۵؛ اعراف: ۱۲۹).

۵. (اعراف: ۱۳۷؛ قصص: ۵).

عرضه نبرد حق و باطل، تعیین کننده فترت‌ها و مقاطع تاریخ در منظر امام علی (ع) است. هر یک از این مقاطع تاریخی، یک «زمان» را شکل می‌دهد. در منطق علوی، میزان در تعیین معنای زمان، نسبت فرهنگ عام حاکم بر جامعه با حقیقت و عدالت راستین الهی و استواری یا عدم استواری نظام معرفتی — ارزشی حاکم بر آن است. اگر فضای کلی جامعه در اختیار و استیلاء شیطان و پیشوایان ضلالت و جاهلیت قرار گیرد، و شهوت، نفسانیت و ارزش‌های غیر الهی بر جامعه حکمرانی کند و بشر تعریف صحیحی از ماهیت الهی انسان نداشته باشد، زمان فاسد و شر است و بالعکس اگر حق و عدل به پیشوایی پیامبران و حجج الهی و ابرار، بر جامعه مستولی باشد و وجهه عام جامعه را تشکیل دهد و روابط حسنه انسانی مبتنی بر بصیرت عمیق الهی شکل گیرد، زمان به صالح و خیر بودن متصف خواهد شد.

عبارت صلاح یا فساد زمان، در تعابیر امام علی (ع) عبارتی مجازی است که مقصود از آن استیلاء صلاح یا فساد بر اهل جامعه در یک عصر و زمان است که مجازاً به خود زمان نسبت داده می‌شود (ابن میثم و شریف الرضی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴) و گفته می‌شود زمان صالح یا فاسد است یا زمانه تغییر کرده است در حالی که در حقیقت مقصود عملکرد افراد جامعه (اهل زمان) است و این حالت عمومی رفتار جامعه است که به زمان معنا می‌دهد.

سنن الهی حاکم بر تاریخ

موضوع «سنن الهی حاکم بر تاریخ» به منزله پایه نظری تحلیل الگوی حرکت دوری - تکاملی تاریخ از منظر معارف نهج البلاغه است. واژه سنت معانی استعمالی متعددی دارد که یکی از آن‌ها در مقام بیان قواعد اجتماعی و تاریخی است. قرآن کریم بارها در آیاتی مانند «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲) به مبحث مهم سنت‌های الهی اشاره کرده است. علامه طباطبائی سنت را در این جا به معنای «طریقه معمول و رایج، که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد» (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۱۶، ص ۳۴۰) معنا کرده است. بعضی از مفسرین نیز منظور از سنن الهی را این گونه معرفی کرده‌اند:

منظور از "سنت" در اینگونه موارد قوانین ثابت و اساسی "تکوینی" یا "تشریحی" الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی‌دهد، و به تعبیر دیگر خداوند در عالم تکوین و تشریح اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش دگرگونی و

۱. «...فَصَلِّحْ بِذَلِكَ الزَّمانُ...» (خطبه ۲۱۶).

۲. «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمانُ» (نامه ۳۱).

تغییر نمی‌شود، این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است، و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۳۵)

مهم‌ترین سنن الهی جوامع و تاریخ که در معارف نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است از این قرار است:

— **سنت امهال:** سنت امهال یا املاء به فرصت خداوند به اهل ظلم و باطل اشاره دارد که در این فرصت‌ها حجت بر ایشان تمام می‌شود و مستحق عذاب شدیدتر می‌شوند و از سوی دیگر عرصه ابتلاء و آزمون مومنان در زمان سلطه ایشان به سخت‌ترین ابتلائات فراهم می‌شود.^۱

— **سنت نصرت و نزول نعمت:** سنت نصرت بر نزول نصرت الهی بر یاری کنندگان دین خداوند اشاره دارد که در نتیجه آن برای مومنانی که در زمان مهلت ظالمان تحت ابتلائات شدید و رنج بودند، فرج و راحتی حاصل شده و قدرت و مکت می‌یابند و بر قدرت ایشان افزوده می‌شود. در نصوص اسلامی از این حالت که با محوریت ولایت اولیاء الهی حاصل می‌شود، با عنوان «نعمت» یاد شده است.^۲

— **سنت استمرار و ازدیاد نعمت به شرط شکر:** سنت الهی چنین است اگر شکر نعم الهی که بخش عمده‌ای از آن مرتبط با مقام عمل (شکر عملی/ادای حقوق برخاسته از نعم) است، ادا شود، نعمت‌ها اولاً محفوظ مانده و دچار تغییر منفی و سلبی نمی‌شوند و ثانیاً استتمام و ازدیاد می‌یابند یعنی مرحله به مرحله شکوفاتر می‌شوند.^۳

— **سنت زوال نعمت به عقوبت کفران نعمت:** سنت الهی بر این است که اگر شکر نعمت‌ها به جا آورده نشود و نعمت‌ها کفران شوند، نعمت را تغییر دهد و ماهیت نعمت بودن آن را سلب کند که در این صورت نعمت به نعمت بدل می‌شود.^۴

— **سنت استخلاف و استبدال:** سنن مذکور نوعی گردش قدرت در میان اصحاب حق و باطل را ترسیم می‌کند که در ادبیات قرآن و روایات با عباراتی از قبیل استخلاف و استبدال از

۱. (خطبه ۸۸).

۲. ر.ک: خطبه‌های ۱۴۶ و ۵۶ و ۱۹۲.

۳. ر.ک: خطبه‌های ۱۷۳ و ۱۹۲ و حکمت ۲۴۴.

۴. ر.ک: خطبه‌های ۱۷۸ و ۱۹۲.

آن یاد شده است. سنت جایگزین کردن خوبان به جای بدان و بالعکس، به عنوان یکی از سنت‌هایی است که در تبیین نظریه فلسفه تاریخی اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.^۱

۱.۳. محرک‌های تاریخ در نگاه علوی

با توجه به توضیحات فوق، منطقاً باید از دو گونه محرک در تاریخ سخن بگوییم. اول محرکی که حرکت صعودی و رو به خیر و حق را مقتضی است و دوم محرکی که حرکت نزولی و رو به شر و جاهلیت را رقم می‌زند.

محرک‌های صعودی تاریخ

از نگاه نگارنده بسیاری از پژوهشگران نهج البلاغه به درستی بر معرفی مسأله بعثت انبیاء به عنوان مهمترین محرک و عامل اساسی در تعریف ادوار تاریخی و آغاز مرحله جدید تاریخ تأکید دارند. (میر ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، ص ۱۲) این مسأله هم در توصیفات متعددی که آن حضرت از بعثت پیامبر گرامی اسلام ارائه می‌کنند و هم در وصف بعثت انبیاء گذشته کاملاً مشهود است:

به نعمت‌های خدا هنگامی که پیامبر اسلام را در بین آنان برانگیخت دقت کنید، که اطاعتشان را به آیین پیامبر پیوند داد، و در سایه دعوتش ایشان را جمعیت واحد نمود، چگونه نعمت الهی پر و بال کرامتش را بر عرصه حیات آنان گسترده، و نه‌های آسایش و راحتی را به سوی آنان جاری نمود، و دین خدا در میان انواع منافع و برکات خود، آنان را گرد هم آورد؟ در نعمت آن غرق شدند، و از خرمی عیش آن دلشاد گشتند. زندگی آنان در سایه حکومتی قوی استوار شد، و نیکویی احوالشان آنان را به عزتی پیروز رساند، و در بلندیهای دولتی ثابت کارشان سهل و آسان شد، بر جهانیان حاکم شدند، و پادشهان روی زمین گشتند، مالک امور کسانی شدند که آنان قبلاً مالک امور اینان بودند، و بر آتانی فرمان رانند که در گذشته بر اینان فرمان می‌راندند. کسی قدرت در هم شکستن آنان نداشت، و در مبارزه علیه ایشان به خود جرأت نمی‌داد. (خطبه ۱۹۲)

در موضوع محرک‌های تاریخ بر فطرت یا عقل نیز تکیه می‌شود (عاشوری و علوی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷) که در تعالیم علوی نیز به آن‌ها اشاره شده است اما به نظر می‌رسد که این موارد نیز با محوریت بعثت پیامبران مطرح شده‌اند و این بعثت است که فطرت‌ها را هوشیار و عقول خفته را بیدار می‌کند:

۱. ر.ک: خطبه‌های ۱۹۲ و ۲۱۶.

پس خداوند رسولانش را برانگیخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمتهای فراموش شده او را به یادشان آرند، و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند، و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند. (خطبه ۱)

این سخنان نشان می‌دهد که فطرت و عقل بن‌مایه حرکت صعودی تاریخ را شکل می‌دهند اما گویا پیامبران به منزله باغبانانی هستند که بذره‌های توحید کمال را که در درون و اعماق جان انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است، پرورش داده و این استعدادها را به فعلیت می‌رسانند و «اگر پیامبران نبودند شرک و بت‌پرستی سراسر جهان انسانیت را فرا می‌گرفت و شیاطین، آن‌ها را از معرفت خدا و بندگی او باز می‌داشتند، چرا که عقل انسان‌ها به تنهایی برای تشخیص همهٔ اسباب سعادت و موانع راه کافی نیست. درست است که عقل نورافکن پر فروغی است ولی تا آفتاب وحی نتابد و همه جا را روشن نسازد تنها با نورافکن عقل که محیط محدودی را روشن می‌کند نمی‌توان این راه بسیار پر خطر و پر فراز و نشیب را طی نمود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۱)

محرک‌های نزولی تاریخ

نقطه مقابل محرک‌های صعودی تاریخ که با محوریت بعثت و برانگیختگی عقول امت‌ها با پیشوایی پیامبران و رهبران الهی و التزام به اخلاق و شریعت، تبیین شد، محرک‌های نزولی تاریخ قرار دارند. محرک‌های نزولی جامعه را از صراط مستقیم منحرف کرده و به سمت جاهلیت سوق می‌دهد. با عنایت به الگوی اندیشه متعالی علوی، روشن است که میزان نزولی دانستن حرکت تاریخی جوامع، فاصله گرفتن از موازین اخلاقی و ارزش‌های الهی و انسانی و حق و عدل است؛ مسأله‌ای که می‌تواند در عین پیشرفت مادی و ظاهری جوامع آن‌ها را دچار جاهلیتی جدید کند. چنین جوامع پیشرفته‌ای از منظر متعالی علوی، منحط و پسرته تلقی می‌شوند.

مهم‌ترین عوامل این پسررفت‌ها در نگاه امام علی (ع) در تبعیت از هواهای نفسانی (هوا)، آرزو پروری‌های مادی (طول امل) و گرایش به دنیا و فریفته شدن به جذابیت‌های آن (غرور) خلاصه می‌شوند. چالش احتمال بازگشت امت هدایت شده، به ضلالت و باطل، همان مسأله‌ای است که خوفی عمیق از سرنوشت امت اسلام در جان رسول خدا انداخته و سبب ایراد این فرمایش شده است:

بیش از هر چیز بر امتم از هوای نفس و درازی آرزو می‌هراسم. هوای نفس، از حق جلوگیری می‌کند و درازای آرزو، آخرت را از یاد می‌برد^۱

حضرت امیر (نیز در خطبه ۴۲ مشابه این سخنان را ایراد فرموده‌اند. گرایش مجدد به جاهلیت منشأ چالش‌های عصر امام علی (است. حرکت معکوس تاریخ از نگاه علوی بیش و پیش از آن که مبتنی بر چالش‌های بینشی و باورهای اعتقادی منحن باشد، ریشه در ردائل اخلاقی و امراض قلبی دارد (ر.ک: جعفری و سعیدی، ۱۳۹۳، صص ۳۰-۳۶) چنان که ایشان ریشه ایجاد سه نبرد خونین عصر خود را در این مسأله معرفی می‌نماید:

اما همین که به امر خلافت اقدام نمودم گروهی پیمان شکستند، و عدّه‌ای از مدار دین بیرون رفتند، و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند. گویی هر سه طایفه این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند، و عاقبت خوش، از پرهیزکاران است.» چرا، به خدا قسم شنیده بودند و آن را از حفظ داشتند، اما زرق و برق دنیا چشمشان را پر کرد، و زیور و زینتش آنان را فریفت (خطبه ۳)

باید توجه داشت مسأله گرایش‌های جاهلانه تا وقتی که در سطح فردی و یا به عنوان یک جریان اخلاقی منحرف در جامعه مطرح باشد، نمی‌تواند به عنوان محرک تاریخ نقش ایفا کند اما مسأله آن جا جدی می‌شود که این گرایش‌ها به منزله بذرهای کاشته شده توسط شیطان در درون افراد، رشد کرده و به مرور فراگیر شود و آنگاه زمینه تاخت و تاز شیطان را که بر این افراد مسلط شده و توسط ایشان برای خود لشکریانی سواره و پیاده تنظیم کرده است، فراهم سازد. بخش زیادی از خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) بر تبیین این مسأله تمرکز دارد.

۲. تبیین جایگاه عنصر «مقاومت» در نگاه فلسفه تاریخی امام علی (ع)

در نگاه امام علی (ع) بسیاری از نظریه‌های سیاسی و اجتماعی را باید با رویکرد فلسفه تاریخی و قواعد آن و سنت‌های الهی حاکم بر حرکت‌های تاریخی مورد تحلیل قرار داد. عنایت به جبری نبودن حرکت تاریخ و تأکید بر نقش اراده و اختیار انسان در جهت دهی به حرکت‌های صعودی یا نزولی تاریخ، یک پایه نظری بسیار مهم در شناخت نسبت مقوله مقاومت و نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) است. (ر.ک: سیدمهدی حسینی شیروانی و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۵۴-۶۰)

۱. «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَىٰ وَطُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» محمد بن علی ابن بابویه، الخصال (علمیه اسلامیه: تهران، بی‌تا)، ج ۱، ۵۹.

امام علی (ع) در تبیین نظریه فلسفه تاریخی خود به صورت گسترده ادبیات مرتبط با مفهوم نعمت و دیگر مفاهیم مرتبط با آن از قبیل شکر، بقاء یا زوال نعمت، استتمام و استمرار نعمت و ... را استخدام می‌کنند. این ادبیات دو سویه دلالتی دارد؛ از یک سو بر اراده الهی و سنت‌های خدای متعال دلالت دارند و از سوی دیگر بر نقش اراده و اختیار انسانی. بر این مبنا تحلیل داده‌های نهج البلاغه دو گونه از مقاومت را نمایان می‌سازد: «مقاومت پیشینی» و «مقاومت پسینی». مقصود از مقاومت پیشینی مقاومت امت حق به پیشوایی رهبران الهی، پس از نقطه آغازین حرکت (بعثت پیامبران یا نهضت‌های مبتنی بر بعثت)، در برابر سلطه و هیمنه جاهلیت و ظالمان است. یکی از بن‌مایه‌های اساسی این قسم از مقاومت «صبر بر بلاء» است. از مقاومت پیشینی با عنوان مرحله «قیام» نیز می‌توان یاد کرد. (ر.ک: مهدیان، ۱۳۹۹، صص ۱۰۸-۱۳۰) در نگاه علوی، سنت الهی بر این امر محقق شده است که پاداش این صبر مجاهدانه و همراه با تقوا را با پیروزی و نصرت و جانشینی اهل حق به جای اهل باطل، بدهد و تلخی و سختی آن مبارزات را با شیرینی «فرج»، جزا دهد:

در احوالات مؤمنین گذشته اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند! آیا از همه خلائق مشکلاتشان بیشتر نبود؟ آیا بیش از همه مردم در زحمت و رنج نبودند؟ آیا از همه مردم دنیا در تنگای بیشتر قرار نداشتند؟ فراعنه آنان را برده خود ساختند، و به عذاب سخت کشیدند، جرعه جرعه تلخی به آنان نوشاندند، پیوسته در ذلت هلاکت، و مورد سلطه و استیلا بودند، چاره‌ای برای سر باز زدن، و راهی برای دفاع نمی‌یافتند. تا چون خداوند جدیت آنان را در صبر بر آزار در راه محبتش، و تحمل ناراحتی‌ها را در مسیر بیم و خوفش از آنان دید، گشایشی از تنگای بلا برای آنان قرار داد. ذلّتشان را به عزّت و بیمشان را به امنیت تبدیل کرد، پس سلاطین حکمران، و پیشوایان راهنما شدند، و کرامت خداوند درباره آنان به جایی رسید که خیالش هم درباره آنان نمی‌رفت (خطبه ۱۹۲)

در منطق دین از این فرج و پیروزی که در سایه اطاعت و حرکت امت‌ها در مسیر ولایت اولیاء الهی تحقق می‌یابد، به عنوان یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی یاد می‌شود. تأکید بر کاربست واژه «نعمت» برای توضیح این موقعیت اجتماعی در ادبیات علوی کاملاً مشهود است:

به نعمت‌های خدا هنگامی که پیامبر اسلام را در بین آنان برانگیخت دقت کنید، که اطاعتشان را به آیین پیامبر پیوند داد، و در سایه دعوتش ایشان را جمعیت واحد نمود، چگونه نعمت الهی پر و بال کرامتش را بر عرصه حیات آنان گسترده، و نهرهای آسایش و راحتی را به

سوی آنان جاری نمود، و دین خدا در میان انواع منافع و برکات خود، آنان را گرد هم آورد؟ در نعمت آن غرق شدند، و از خرمی عیش آن دلشاد گشتند (خطبه ۱۹۲)

بدیهی است که چنین نعمتی که اعظم نعم الهی است مستوجب شکر است و مانند هر نعمت دیگری اگر شکر آن به جا آورده شود اولاً حفظ شده و پابرجا می ماند ثانیاً ازدیاد می یابد. بنا بر این باید چنین پنداشت که این نعمت تمه و دامنه ای دارد که هنوز نازل نشده است و شرط استتمام آن شکر است که در آن صورت شاهد توسعه و رشد نعمت در قالب نعمات ثانویه خواهیم بود:

زمانی که مقدمات نعمت‌ها به شما رسید، نهایت آن را با کمی شکر از خود مرانید (حکمت ۱۴)

و در غیر آن صورت همان نعمت اولیه نیز زائل خواهد شد:

خداوند را در هر نعمتی حقی است، هر کس ادا کند نعمتش را افزون کند، و هر کس کوتاهی ورزد خود را در خطر از دست رفتن نعمت قرار دهد (حکمت ۲۴۴)

این عبارت ادای حقوق برخاسته از نعمت را به مثابه شکر عملی که مستوجب ازدیاد نعمت است می داند. با این مقدمات این نتیجه حاصل می شود که انجام تکالیف جدید متولد شده از نعمت اولیه و پای فشاری بر آن‌ها و نیز پرهیز از معاصی و طغیانی که با پدید آمدن حالت استغناء و قدرتمندی، انسان و جامعه را تهدید می کند^۱ به مثابه شکر نعمت است؛ به عبارت دیگر می توان به جای عبارت: «شکر مانع تغییر و موجب حفظ و اتمام نعمت است»^۲ گفت: «صبر بر طاعت و صبر در برابر معصیت مانع تغییر و موجب حفظ و اتمام نعمت است»؛ چنان که فرمودند:

باشکیبایی بر طاعت خدا و محافظت بر آنچه از کتابش که حفظ آن را از شما خواسته است نعمت خدا را بر خود تمام کنید (خطبه ۱۷۳)

طبق همین قاعده است که امام علی (ع) ادای حقوق سیاسی متقابل بین حاکمان و مردم در نظام حق را که از جمله حقوق الهی است، موجب امیدواری به بقاء دولت حق و استمرار حیات آن برمی شمارند و ضایع ساختن این حقوق را زمینه ساز زوال دولت حق و سیطره اهل باطل در جامعه معرفی می کنند (خطبه ۲۱۶).

۱. اشاره به آیات شریفه: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ؛ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى؛ (علق ۶).

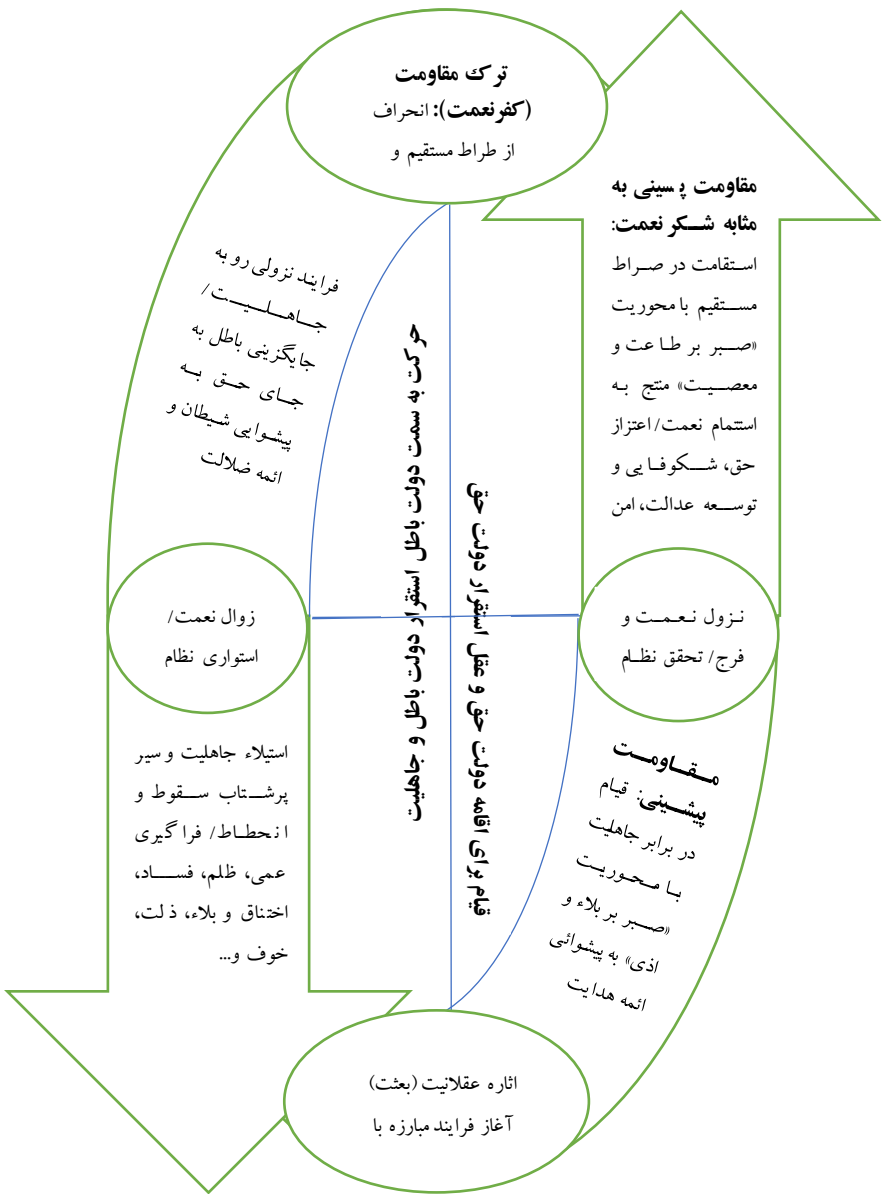
۲. آنگونه که از امام صادق علیه السلام منقول است: «لَا زَوَالَ لِلنُّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَكَأَبْقَاءَ لَهَا إِذَا كَفِرَتْ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النُّعْمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۴۳).

از این رهگذر مرحله دوم مقاومت که از آن با عنوان «مقاومت پسینی» یاد می‌کنیم نمایان گردید. از مقاومت پسینی با عنوان مرحله «استقامت» نیز می‌توان یاد کرد. (ر.ک: مهدیان، ۱۳۹۹، صص ۱۳۰-۱۴۵) «استقامت نکردن در راه دین و رهبران دینی و نافرمانی از ایشان از مهمترین آسیب‌هایی است که تداوم و بقای حکومت‌ها و جنبش‌های دینی را به مخاطره می‌اندازد» (مهدوی مهر، ۱۴۰۰، ص ۲۷). از منظر امام علی (ع) عدم پای بندی جامعه به تکالیف و ادا نکردن حقوقِ نعمت‌ها، خطر زوال نعمت‌های الهی و بازگشت به فرهنگ جاهلیت را که جامعه ایمانی با سختی توانسته بود با مقاومت پیشینی خود را از آن برهاند، به همراه دارد (ر.ک: خطبه‌های ۲۷ و ۳۴ و ۵۱ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۵۱ و ۱۹۲).

در تصویر زیر تلاش شده است الگو (مدل) مفهومی‌ای ارائه شود که شامل عناصر مهم ارائه شده در این بحث باشد و بتواند روابط میان اجزاء را نشان دهد:

یافته‌های تحقیق)

الگوی مقاومت اسلامی با رویکرد فلسفه تاریخی از منظر معارف نهج البلاغه (منبع:



نتیجه گیری

نهج البلاغه سرشار از داده‌هایی است که شایسته است در تحلیل نظری مسأله مقاومت اسلامی مورد بهره برداری قرار گیرد. نگرشی تحلیلی به نهج البلاغه نشان داد که عنصر مقاومت جایگاه بی بدیلی در نظریه فلسفه تاریخی امام علی (ع) ایفا می‌کند. آن حضرت تلاش داشتند تا اهتمام امت را از سطوح فردی و انگیزه‌های شخصی فارغ کرده و با برانگیختن و تعالی بخشیدن به اهتمام امت، ایشان را نسبت به سرنوشت تاریخی جریان حق در نبرد با جریان باطل، دغدغه مند کنند. امام علی (ع) برای این مقصود همواره سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ را گوشزد می‌کردند و آثار سلبی و ایجابی مقاومت را در دایره این سنن با محوریت سنت استبدال و استخلاف حق و باطل معرفی می‌نمودند. در این رویکرد حرکت‌های صعودی تاریخ که با نوعی بعثت و برانگیختگی عقلانی امت‌ها با محوریت اولیاء الهی صورت می‌گیرد، مشروط بر مقاومت و پای فشاری مجاهدانه امت‌ها در برابر رنج‌ها و آزارهای فراعنه و طواغیت، بر اساس سنت‌های الهی به ثمر می‌نشیند و امت‌ها پس از گذران این دوران پر فشار و مقاومت بر مصائب آن، وارد مرحله‌ای جدید از حرکت تاریخی خود می‌شوند که ویژگی مهم آن، حصول راحتی و گشایش در امور و قدرت و مکتب یافتن در زمین است که به طور عام با عنوان «فرج» از آن یاد می‌شود. تحول زمان و حرکت تاریخی جوامع در این شرایط گونه دیگری از مقاومت را اقتضاء می‌کند که به لحاظ شکلی تفاوت‌های مهمی با مقاومت پیشینی دارد اما از نظر ماهوی، استمرار همان مقاومت تلقی می‌شود. در این شرایط مقاومت به معنای پای فشاری بر استمرار راه و ادای حقوق جدید برخاسته از نعمت فرج و قدرت سیاسی اجتماعی حاصل از نصرت الهی است. در این مرحله مقاومت بیشتر در پایفشاری بر انجام تکالیف (صبر بر طاعت) و پرهیز از ابتلاء به معاصی و کجراهه‌هایی که از پس قدرت یافتن مومنان در برابر ایشان گشوده می‌شود (صبر بر معصیت) نمود می‌یابد. بر اساس سنن الهی مادامی که جوامع ملازم مقاومت پسینی باشند، نعمت‌هایشان اولاً مستمر خواهد ماند و ثانیاً شکوفا شده و توسعه می‌یابد و در صورت انحراف و ترک مقاومت نعمت‌ها به مرور از ایشان سلب می‌شود و طی یک فرایند تاریخی مجدداً به عرصه جاهلیت بازگشت می‌کنند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (نسخه صحیحی صالح و ترجمه حسین انصاریان)
۳. آل نبی، سید محسن؛ و یوسفی مقدم، محمد صادق. (۱۴۰۰). چالشهای مقاومت از منظر قرآن کریم. مطالعات بیداری اسلامی، ۲۲(۱۰)، ۷-۲۶.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الأعظم. (عبدالحمید هندلوی). دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۵. ابن میثم، میثم بن علی؛ و شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه (ابن میثم). (امام اول علی بن ابیطالب (ع) و میثم بن علی ابن میثم). دفتر نشر الکتب.
۶. افتخاری، اصغر. (۱۳۹۹). مقاومت در اسلام، نظریه و الگو. مطالعات اندیشه سازان نور.
۷. تاجیک، محمدرضا؛ و مسعودی، عارف. (۱۳۹۹). نظریه مقاومت و اندیشه مشروطه خواهی در ایران. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، (۶۱)، ۳۹-۷۰.
۸. تحیری، احمدرضا؛ و حسن پور، مریم. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی آرای علامه شهید مطهری و علامه مصباح در باب فلسفه نظری تاریخ. تاریخ اسلام در آینه پژوهش، (۳۸)، ۵-۳۴.
۹. جعفری، سید محمد مهدی؛ و سعیدی، فاطمه. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه. پژوهشنامه نهج البلاغه، (۷)، ۱۷-۳۸.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴). الصحاح (للجوهری). (احمد عبدالغفور عطار). دار العلم للملایین.
۱۱. حسینی شیروانی، سید مهدی. (۱۳۹۶). فلسفه تاریخ در نهج البلاغه (پایان‌نامه دکتری). دانشگاه ملازندان.
۱۲. حسینی شیروانی، سید مهدی؛ ربیع تاج، سیدعلی اکبر؛ و شریفی، محمد. (۱۳۹۶). بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جبر و اختیار. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، (۲۵)، ۴۷-۶۵.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۲). لوح بینالی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه. دریا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. (صفوان عدنان داوودی). دار الشامیة.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶). مقدمة الأدب. (مهدی محقق). موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.

۱۶. شفیعی، سمیه سادات. (۱۳۹۳). سیری در رویکردهای نظری متأخر به مقاومت. علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، ۶۴(۰)، ۱۳۹-۱۸۶.
۱۷. صلح میرزایی، سعید. (۱۳۹۸). اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای. انتشارات انقلاب اسلامی. (نشر اثر اصلی ۱۳۹۸)
۱۸. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. عاشوری، محمدهادی؛ و علوی، سیدمحمدکاظم. (۱۳۹۷). عملکرد فطرت به مثابه محرک تاریخ در فلسفه تاریخ علامه طباطبایی. حکمت صدرایی، ۱۳(۱)، ۱۰۷-۱۱۶.
۲۰. عبد اللهی، یحیی؛ و رهدار، احمد. (۱۳۹۲). محرک تاریخ از دیدگاه علامه طباطبایی. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۴(۴)، ۱۱۱-۱۳۰.
۲۱. قادری کنگاوری، روح الله. (۱۳۹۴). نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین الملل. مخاطب.
۲۲. کریمی، حسین. (۱۳۶۱). فلسفه تاریخ. گروه فرهنگی جهاد دانشگاهی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). إا الكافی (دارالحدیث). موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام. (ناصر مکارم شیرازی و مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث). دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامیة.
۲۷. مهدوی مهر، مجتبی. (۱۴۰۰). آسیب شناسی تداوم جنبش‌های دینی در حوزه تعامل امت با امام از منظر قرآن کریم. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۲۷-۴۵.
۲۸. مهدیان، علی. (۱۳۹۹). طرح کلی اندیشه مقاومت. سفیر صادق.
۲۹. میر ابوالقاسمی، سیده رقیه. (۱۳۸۴). فلسفه تاریخ در نهج البلاغه. تاریخ اسلام، ۲۱(۲)، ۳۲-۵.
۳۰. ویر، ماکس. (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. (منوچهری، ترابی نژاد، عمادزاده، مترجم). انتشارات مولی.